

زیر آسمان فیروزهای



● تابستان فصل کنسرت‌هاست؛ چه در ایران، چه در کشورهای دیگر، در هفته‌ای که گذشت، تالارهای موسیقی در تهران میزبان کنسرت‌های متعددی بودند که سه اجرای متفاوت‌تر را از میان آنها انتخاب کرده و به مرورشان پرداخته‌ام؛ سه اجرایی که بارقه‌های امید را در این روزهای وانفسای موسیقی روشن می‌کنند، چراکه مخاطبانی راستین، پیگیر و جدی دارند که فضای غالب موسیقی آنها را تحت‌تأثیر قرار نداده و باعث نشده که به موسیقی‌های کمتر دردسترس، بی‌توجه بمانند. همه سردمداران این موسیقی‌ها، از موسیقی کرال گرفته تا بداهه تا محلی ممنون از مخاطبانی‌اند که اجازه نداده‌اند غول موسیقی‌های یک‌بارمصرف قورنشان بدهد و همچنان دودستی صندلی‌هایشان را چسبیده و گوش‌هایشان را گرفته‌اند تا موسیقی نازل در آن کمتر رخنه کند.

۱- **گروه کر تنال**: در روزهای گذشته گروه کر تنال طی دو شب در تالار رودکی به اجرای برنامه پرداخت. میلاد عمرانلو که سابقه‌ای روشن و قوی در رهبری گروه‌های کُر دارد، رهبری این گروه را عهده‌دار است. او سال‌هاست که با گروه آوازی تهران، نه‌تنها در ایران که روی صحنه‌های جهانی خوش درخشیده است. گروه کر تنال سابقه‌ای پنج‌ساله دارد و صرفاً به اجرای قطعات کرال و کلاسیک می‌پردازد، حال آنکه گروه آوازی تهران که در میان عموم موسیقی‌دوستان شهره شده است، قطعات اکاپیلا را به صحنه می‌برد؛ قطعاتی که خوانندگان آن صدای سازهای مختلف را هم با استفاده از دهان تولید می‌کنند. نکته جالب درباره اجرای گروه کر تنال استقبال مخاطبان از اجرای آن بود؛ اینکه در وانفسای موسیقی‌های سخیف که دیگر به سختی می‌توان نام حتی پاپ را هم روی آنها گذاشت، مخاطبانی ترجیح داده‌اند که شب‌های بلند تابستانشان را به نیوشیدن موسیقی کرال بگذرانند. گروه تنال هم که متشکل از ۲۵ خواننده در چهار صدا بود، به خوبی از پس اجرای قطعاتی بسیار دشوار و نفس‌گیر برآمد، به‌ویژه اینکه در این اجرا، خانم یانیا کانپچ از کشور کرواسی به‌عنوان پیانیست و رهبر میهمان گروه را همراهی می‌کرد. سختی کار گروه علاوه‌بر اجرای قطعات دشوار، زبان ناآشنای کروات هم بود که خوانندگان نتوانستند به خوبی از عهده آن بریبایند. به نظر می‌آید میلاد عمرانلو که هفته گذشته نیز کارمینا بورانا را به همراه ارکستر پایتخت به صحنه برد، باید لقب پدر گروه‌های کر ایران را به خود اختصاص دهد، هرچند برای این لقب بسیار جوان است؛ جوانی زده و پرتلاش.

۲- **پیمان یزدانیان، رضا عسگرزاده و حسام اینانلو**: این سه هنرمند بارهاوبارها روی صحنه‌های مختلف به اجرا پرداخته‌اند، تنها تفاوتی که اجرای اخیرشان در سالن خلیج‌فارس فرهنگ‌سرای نیاوران داشت، این بود که این سه نفر برای اولین‌بار کنار هم نشستند و ساز زدند. فضای اجرای این سه نوازنده و آهنگ‌ساز که با سازهای پیانو، دودوک و کمانچه روی صحنه رفتند، همچنان‌که پیش از این اعلام کرده بودند فضای بداهه‌نوازی بود. سالن فرهنگ‌سرای نیاوران، سال‌هاست که میزبان مخاطبانی است که به کارهای تجربی و خلاقانه‌ای از این دست بها می‌دهند. در اجرای اخیر هم علاوه‌بر سازهای آکوستیک، از اصوات الکترونیک هم استفاده شده بود که به جذابیت‌های آن می‌افزود. مانند بسیاری از بداهه‌نوازی‌های محوریت اجرای قطعات، قطعاتی از موسیقی‌های آشنا بود که روایت‌های متعدد حول آن شکل می‌گرفت. این برنامه طی دو شب در دو هفته اجرا شد.

۳- **محسن میرزاده**: خواننده خوب خراسانی، محسن میرزاده، هفته گذشته در تالار وحدت به صحنه رفت. او در این اجرا که با استقبال بسیار خوب مخاطبان مواجه شده بود، علاوه‌بر اجرای آثار محلی، با دعوت از استادان مختلف توانست شییی متفاوت را رقم بزند. او از پیرعلی شاکری و محمدعلی قربانی دعوت کرد تا روی صحنه و در کنار او سه اجرای قطعات بپردازند تا هم ادای دینی به آنها کرده باشد و هم مخاطبان با آنها آشنایی بیشتری پیدا کنند. میرزاده در این اجراها قطعاتی از موسیقی شیروان، فوارج و قوچان را به صحنه برد و در بخش‌هایی دیگر از گروه‌های موسیقی تربت‌جام استفاده کرد تا هم به اجرای رقص محلی بپردازند و هم قطعاتی را بخوانند. خراسان که طیفی رنگارنگ از موسیقی‌های مختلف را دارد، به موسیقی بخشی‌هایش شهره است. در این اجرا هم علاوه‌بر اجرای قطعات معروف، مانند «ختر قوچانی»، موسیقی‌های کمتر شنیده شده‌ای از آنها اجرا شد. همچنین به صورت خاص ساز «قوشمه» معرفی شد. استقبال مخاطبان از این اجرا که در زمره اجراهای موسیقی نواحی و مناطق ایران است، خبر بسیار خوبی برای موسیقی می‌تواند باشد.

یاسمن خلیلی‌فره، گلاب آدینه را شاید بتوان بازیکری برای تمام فصول نامید؛ بازیگری که خیل گسترده‌ای از نقش‌ها را در کارنامه‌اش دارد و درحالی‌که بسیاری از بازیگران ایرانی و حتی غیرایرانی را مدام در حال بازی در نقش‌های تکراری می‌بینیم، آدینه به واسطه توانمندی و البته تا حدودی هم خوش‌اقبال‌اش توانسته است این تابو را در کارنامه‌اش بشکند و نقش‌های متفاوتی را از خود برجای بگذارد. گلاب آدینه دختر حسینیقلی مستعان است؛ یکی از برجسته‌ترین مفاخر ادبیات ایران. او‌اما با نام خانوادگی متفاوتی فعالیت خود را ابتدا در تئاتر و به‌عنوان عضوی از گروه تئاتر «پیاده» و سپس در تلویزیون و سینما آغاز کرد. نقش «سلطان‌بانو» در سریال «سلطان و شبان» آغازین نقطه عطف کارنامه گلاب آدینه بود. این سریال محبوب اوایل دهه ۶۰ با اقتباسی از «شاهزاده و گدا»ی مارک تواین ساخته و با استقبال زیادی مواجه شد و طرفداران سریال تا سال‌ها آدینه را با نام سلطان‌بانو می‌شناختند. در دهه ۶۰ آدینه در فیلم‌هایی مانند «شکار خاموش»، «زرد قناری» و «بهترین بابای دنیا» به ایفای نقش پرداخت، اما نقشی که موجب درخشش او در سینما شد، «کیوت» در «روسری آبی» رخشان بنی‌اعتماد است. کیوت یک نقش مکمل است با شخصیت‌پردازی کامل و هویتی تعریف‌شده که بازی دررخشان آدینه نه‌تنها نقش را کاملاً به بار می‌نشانند، بلکه سیمرخ بلورینی را نیز نصیب این بازیگر می‌کند. این موفقیت در دومین همکاری

بنی‌اعتماد و آدینه هم تکرار شد. کمتر کسی است که گلاب آدینه را با آن گرم متفاوت، بازی خلاقانه و دیالوگ‌های ماندگار در «زیر پوست شهر» (۱۳۷۹) به یاد نیاورد. از اصلی‌ترین ویژگی‌های بازی‌های آدینه این است که او نقش‌هایش را به درون خود می‌برد؛ درواقع او نقش‌ها را به خود دعوت می‌کند و پس از طرح ساختار ذهنی و شناخت روح نقش، به کالبد فیزیکی آن دست می‌یابد و با افزودن لحن گفتار، نوع رفتار،

درباره گلاب آدینه به مناسبت اکران فیلم «دوباره زندگی»

بازیگری برای تمام فصول



گلاب آدینه

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

در صحنه فیلم

«آرامش در میان مردگان» و «وقتی همه خواب بودند» دو نقش متفاوت دیگر را در کارنامه گلاب آدینه ثبت می‌کنند و این بازیگر در فیلم «قصه‌های رخشان بنی‌اعتماد، طوبای «زیر پوست شهر» را پس از گذشت یک دهه دوباره بازی می‌کند؛ طوبایی که حالا تجربیات جدیدی را پشت‌سر گذاشته و به تکامل رسیده است. «آبچی»، فیلمی به کارگردانی مرجان اشرفی‌زاده است که آدینه در آن نقش مادری با یک فرزند عقب‌مانده ذهنی را بازی می‌کند. بده‌بستان‌های خوب دو بازیگر اصلی فیلم را تا حد زیادی باید مروهون هوشمندنی گلاب آدینه دانست، چراکه در یک کار دراماتیک هرچه بازیگر باتجربه‌تر به بهتر بازی‌کردن بازیگر کم‌تجربه‌تر کمک کند، حاصل کار بهتر و قوام‌یافته‌تر می‌شود و این اتفاقی است که به واسطه خردمندی آدینه در این فیلم رخ می‌دهد. این همان رویکردی است که آدینه در «من دیده‌گو مارادونا هستم» نیز پیش می‌گیرد و حاصل، بازی‌هایی درخشان است از تمامی بازیگران، گلاب آدینه شاید اولین بازیگر زنی باشد که در تئاتر «شیرهای فعلی بااسلطه» نقش یک سپاه را بازی کرد؛ یک بازی نفس‌گیر که مهر تأییدی است بر توانمندی این هنرمند که در ۶۴ سالگی صحنه تئاتر را تسخیر می‌کند. این روزها گلاب آدینه فیلم «دوباره زندگی» را بر پرده اکران دارد؛ فیلمی از گروه «هنر و تجربه» که بازی متفاوت او در کنار شمس‌لنگرودی تماشای فیلم را به تجربه‌ای ناب برای دوستداران سینمای هنری بدل می‌کند.

حرکات بدنی و ... نقش را کاملاً در خود حل می‌کند و به همین جهت بازی‌های او عموماً ضمن ویژگی‌های شیه به همشان بسیار از هم متمایزند و رنگ تکرار به خود نمی‌گیرند. «مهمان مامان» از دیگر شاه‌نقش‌های کارنامه گلاب آدینه است؛ نقشی که تصور هیچ بازیگری به‌جز آدینه در آن ممکن نیست. آدینه به هنگام ایفای نقش فرازوفرودهای آن را به شکل ملموسی پیریزی کرده و مخاطب را تا مرز باور حتمی نقش می‌برد.

و اما یک نکته دیگر، نکته‌ای که برای نگارنده بااهمیت‌ترین پیشنهاد درایر برای چگونهدیدن یک درام بود و حرکت ژئرسکتر او برای تحول کلان‌تر سینمای گفت‌وگوها؛ تمرکز بر شماییل بدل آدم‌ها. سکانس میهمانی را به یاد بیاورید، آنجا که گرترود آنچه برایش وجود ندارد (ایمان؟) را به آواز می‌خواند و بعد از چندی طاقت نمی‌ورد و از حال می‌رود. آنجا که توفانی‌ترین سکانس فیلم رقم می‌خورد: دوربین حالت همیشه‌اش را از دست می‌دهد؛ زاویه‌اش تغییر می‌کند و آشفته می‌شود؛ ثبات هندسی سوزه برای اولین‌بار در فیلم به هم می‌خورد تا فیلم‌ساز بتواند معنایی روان‌تر و قابل‌فهم‌تر از اجرای خود را در اختیار مخاطب قرار دهد. اجرایی که از آن حرف می‌زنم، همان علیتی است که باعث می‌شود ما با دیدن «گرترود» به یک حظ استتیک برسیم؛ وگرنه موضوعیت غم‌انگیز فیلم و لغزنده و خنثی‌بودن برخورد روایی‌اش با موضوع، نتیجه‌ای غیر از خردکردن اعصاب مخاطب به همراه ندارد؛ که اصلاً «گرترود» فیلم روایت و به عبارتی فیلم گفتارها نیست؛ «گرترود» اشارات بدن است و پس. کافی است در پلیر رایانه‌مان، یک بار فیلم را با دور خیلی تد ببینیم یا با کلیک‌های پیایی، چند شات گوناگون از بخش‌های مختلف فیلم را نظاره کنیم. تشخیص تکان‌نخوردن انسان‌ها (مانند مجسمه) و دگرگون‌نشدن نماها کار چندان دشواری نیست؛ انکار که مخاطب در تقابل با یک حالت کلی – حالت فیلم – به سر می‌برد. همیشه کاراکترها در مرکزیت قرار دارند، فاصله‌شان با کناره‌های قاب یکسان است، همواره نشسته‌اند یا راه نمی‌روند، فیکورهاهم مشابه می‌گیرند (چهره و بدن) و در فاصله بدن‌شان را لنز دوربین شباهات تعجب‌برانگیز را بها به چشم می‌آید. انکار که دارد حواس تماشاگر را به سمت یک معماری پرت می‌کند و چندباره به دیدن بخشی دیگر از آن دعوت‌مان می‌کند. بی‌اغراق، باید اعتراف کرد تفاوتی میان نماهای ناهمگون «مصائب ژاندارک» و نماهای همگون «گرترود» وجود ندارد و از دید نگارنده هر دو به یک اندازه نمایشی‌اند. یوبایی واپسین ساخته درایر برای نمایش سکانس و ثبات به دقیق‌ترین شکل ممکن، خیره‌کننده و تحسین‌برانگیز است؛ تلاش برای تصوّر ثباتی که در ذات کاراکترها وجود ندارد. برای نگارنده آن سکانس توفانی و لرزش‌استراکچر فیلم، چیزی نیست جز اِبهت سینماتوگرافی یک درام. بی‌شک اگر برای دیدن نمایش نامه هیال‌ال‌سودبرگ به صحنه تئاتر می‌رفتیم، با توجه به جایگاه صندلی که برای نشستن نصیب‌مان می‌شد، نمی‌توانستیم این زوایا را – با توجه به چرخش‌های آرام دوربین – به شکلی که اینجا در فیلم مشه، ببینیم.

حال بماند آن تابلوهایی که در پس تصویر، کاراکترها را محاصره کرده‌اند (اگر همه تابلوها را در یک نمای کلی می‌دیدیم، نتیجه دلمان را می‌زد) یا سکانس پایانی و درشن دوربین از در اتاقی که گرترود می‌بندد یا ... فیلم درایر تجربه‌ای سینمایی است و نه هیچ چیز دیگر. فیلمی است در ستایش سینماتوگرافی، در ستایش فاصله‌ها و در ستایش مرگ تصویر. در «گرترود» لذت طرز نمایش به درد ناشی از موضوعیت نمایش می‌چرد و درامی تلخ را تبدیل می‌کند به درامی مطبوع، برای لذت‌بردن از سایه زنی که بر زوایا می‌افتد و به آرامی عریان می‌شود. فیلم درایر با همه تأثیرگذاری‌اش بر آثار پس از خود در سینمای مین‌استریم، همچنان اثری است ضدجریان.

بی‌نوشت‌ها:

1-Kierkegaard, Either/Or (Vol 1), 1959, Translated By D.Swenson & LSwenson, (pp. 140_1)
۲- زن در سینمای کلاسیک، همواره پرداختن شکلی همدلی‌برانگیز داشته و این‌بارزترین ویژگی‌اش و شاید حتی تنها ویژگی‌اش او در تمام طول تاریخ - سینمای کلاسیک - بوده است، به نظر نگارنده.
۳- شاید البته. تنها چیزی که می‌تواند این نظریه را رد کند، سکانسی است (در اواخر فیلم) که گرترود نامه یک زن ناشناس را روی میز گابریل مشاهده می‌کند. تا قبل از مشاهده این نامه، گرترود برای اولین‌بار در فیلم کاراکتر متحرکی است، کارهای خانه را انجام می‌دهد و از زین لب زمزمه می‌کند؛ اما نگارنده بشخصه نمی‌تواند این تغییر اوضاع کوچک را در کنار دیگر سکانس‌ها قرار دهد و به استاد همین تک‌سکانس نتایج مهم‌تر بخش اعظم فیلم را نادیده گیرد.

۴- فکر نمی‌کنم نیاز به توضیح باشد که فیلمی مانند «گرترود» ی‌که و تنهای آن سال‌ها نیست و به آثار برجسته دیگری نیز می‌توان اشاره کرد.

زیر درختان زیتون

معرفی برگزارکنندگان بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی

● **گروه هنر**: سرورش صحت، نویسنده، بازیگر و کارگردان، امسال نیز به‌عنوان دبیر هنری بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منصوب شد.
به گزارش اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون، محمدرضا زمردیان، رئیس بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی، در حکم سرورش صحت بر اهمیت ارتقای سطح کیفی داوری و استفاده از چهره‌های متخصص و دانشگاهی و افزایش مشارکت عمومی تأکید کرده است.زمردیان همچنین مریم جلالی را به عنوان دبیر علمی جشنواره قصه‌گویی منصوب کرد. جلالی عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیئت مبنایی نظری کانون پرورش فکری کودکان است.

این استادیار دانشگاه همچنین به عنوان یکی از اعضای هیئت تحریریه و کمیته علمی نشریه سوشال ساینس انگلیس و شورای کتاب کودک نیز فعالیت دارد.مجید توکلی، کارگردان سینما نیز به عنوان دبیر اجرایی این جشنواره منصوب شد. همچنین در ادامه این حکم، افسون امینی، مدیرکل مرکز آفرینش‌های فرهنگی کانون، به عنوان مسئول کمیته‌های استانی و منطقه‌ای بیست‌ودومین جشنواره قصه‌گویی و عضو کمیته اجرایی، نسرین سجادیان، مدیرکل آموزش و پژوهش کانون به عنوان مسئول کمیته علمی و الهام دارابی به عنوان مسئول دبیرخانه بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی منصوب شدند.

نخستین ارکستر فیلارمونیک شهر تهران در برج میلاد

● **گروه هنر**: مدیرعامل برج میلاد از راه‌اندازی نخستین ارکستر فیلارمونیک شهر تهران با هدف ترویج موسیقی فاخر ایرانی با اجرای آثار آهنگسازان بزرگ کشور خبر داد.به گزارش روابط عمومی برج میلاد، «مجتبی توسل» افزود: «را‌اندازی نخستین ارکستر فیلارمونیک شهر تهران با نماد و پشتیبانی برج میلاد به دستور و تأکید آقای دکتر حاجی، شهردار محترم تهران بود که با توجه به ظرفیت‌های موسیقی فاخر ایرانی، برج میلاد تأسیس این ارکستر را در اولویت‌های کاری خود در سال ۹۸ گذاشت».او ادامه داد: «اولین ارکستر فیلارمونیک شهر تهران با محوریت برج میلاد به عنوان نماد و یادمان ملی ایرانیان، ۱۲ مرداد ماه با حضور چهره‌های فاخر و برجسته عرصه موسیقی کشور در مرکز همایش‌های برج میلاد روی صحنه می‌رود». او درباره اهداف راه‌اندازی این ارکستر افزود: «برج میلاد ششمین برج مخابراتی دنیااست که هم‌اکنون به یکی از مهم‌مهم‌گردشگری پایتخت و همچنین برگزاری مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی و هنری تهران تبدیل شده است.با بررسی گروه‌های هنری و دریافت نظرات مختلف هنرمندان، به این نتیجه رسیدیم که ارکستر فیلارمونیک شهر تهران را به محوریت برج میلاد راه‌اندازی کنیم که مهم‌ترین اولویت آن، ترویج موسیقی علمی و فاخر با اجرای آثار آهنگسازان بزرگ ایرانی و همچنین آهنگسازان جوان، دعوت از تکنواز و خوانندگان مناطق مختلف کشور با توجه به موسیقی ملی ایران و احترام از اجرای آثار موسیقی کلاسیکی است که تاکنون بارها در کشور اجرا شده‌اند».

بنابر این گزارش، اولین برنامه ارکستر فیلارمونیک شهر تهران، شنبه ۱۲ مرداد ماه با حضور «لوریس چکناوریان»، «فؤاد حجازی» و «آرش امینی» با اجرای آثار برجسته مفاخر شهر تهران چون «فرهاد فخرالدینی»، «حسین دهلوی» و ... و همچنین با آثاری اجرانشده از موسیقی کلاسیک ایرانی در مرکز همایش‌های برج میلاد به روی صحنه خواهد رفت.

موسیقی نظامی، در راه حق

● **گروه هنر**: نشست خبری دومین جشنواره ملی ترم فتح ویژه یگان‌های موزیک نیروهای مسلح صبح روز گذشته، س‌ویکم تیرماه ۹۸ با حضور سرهنگ علیرضا امجدیان، دبیر این جشنواره برگزار شد.سرهنگ امجدیان گفت: «موسیقی نظامی بخشی از آداب نظامی و مذهبی کشور است که در زمان صلح و جنگ اقتدار، حماسه و جهاد در راه حق و حقیقت را تداعی می‌کند». ایشان نواختن موسیقی نظامی را برای تحریک احساسات میهن‌پرستی و تشویق نظامیان عنوان کرد و افزود: «موسیقی در دوران دفاع مقدس به‌صورت نوحه‌خوانی و آواز برای تهییج رزمندگان بود که در شب‌های عملیات به اوج خود می‌رسید».سرهنگ امجدیان در پایان ابراز کرد: «مراسم اختتامیه این جشنواره روز یکشنبه، ششم مرداد و همزمان با سالروز عملیات غرورآفرین مرصاد از سال ۸۰:۳ در سوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار می‌شود و از گروه‌های برتر تجلیل و همچنین از پوستر سومین دوره جشنواره ملی ترنم فتح رونمایی می‌شود».